

# شرطی‌ها و شروط صدق آنها

## در نظر منطق‌دانان مسلمان (پس از ابن سینا)

□ دکتر مرتضی حاج حسینی

استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

### چکیده:

پس از ابن سینا منطق‌دانان مسلمان به مرمت و توسعه منطق سینوی پرداختند. آنها در بحث از شرطیها با پرهیز از برخی دیدگاههای آتولوژیک که در منطق سینوی وجود داشت به حوزه منطق نزدیکتر شدند اما در قالب زبان طبیعی به تبیین شرطیها، شروط صدق آنها، چگونگی اعتبار کلیت، جزئیت و نیز تعیین جایگاه سلب و ایجاب در گزاره‌های شرطی پرداختند. آنها برای اولین بار قضیه اتفاقیه را به دو نوع اتفاقیه عامه و خاصه تقسیم نمودند و در تبیین شروط صدق آن، بین متصله لزومیه کلیه و متصله لزومیه جزئیه تفکیک قائل شدند. در بحث ملاک کلیت نیز، بین اتفاقیه عامه و لزومیه فرق نهادند، ملاک هر یک را بطور جداگانه بیان نموده‌اند و آن را بر اساس زمان و حالت شأن محکی عنه مقدم و نه زمان شأن فرض مقدم، اعتبار کرده‌اند. علاوه بر تبیین دیدگاه منطق‌دانان مسلمان، این مقاله عهده‌دار اثبات این مطلب نیز هست که منطق اسلامی پس از این‌رشد به خاموشی نگراییده بلکه همزمان با رشد فلسفه اسلامی به حیات خود ادامه داده است.

### کلید واژه:

مفهوم شرط؛	لزومیه؛
اتفاقیه عامه؛	اتفاقیه خاصه؛
کلیت و جزئیت؛	ایجاب و سلب؛

### مقدمه:

ابن سینا، گزاره شرطی متصله را به «اتفاقیه عامه» و «لزومیه» تقسیم نموده و شروط صدق هر یک را مورد بحث قرار داده است. او مفهوم عام و منطقی شرط - که همان استلزام مادی<sup>۱</sup> منطق جدید است - تعریف تابع

صدق روشنی ارائه نکرده و گزاره اتفاقیه عامه را (که صدق تالی، تنها شرط صدق آن است) در بردارنده مفهوم عام شرط دانسته است؛ متصله لزومیه را در قالب زبان طبیعی و با مثالهایی از استلزام معنایی<sup>۲</sup>، شرطی علی<sup>۳</sup> و شرطی خلاف واقع<sup>۴</sup> تبیین نموده و از استلزام اکید که از نوع منطقی صرف است بکلی غفلت نموده است.

واژه‌های «حق» و «صدق» را در معنی «آنچه در جهان کنونی جواز وقوع دارد» بکار برده و از معنای منطقی واژه «صدق» عدول نموده و واژه‌های «محال»، «باطل» و «ممتنع» را در معنی عرفی «خلاف واقع» (که اعم از «محال» و «ممتنع منطقی» است) بکار برده است؛ از توابع منطقی «محال منطقی» بحثی بمیان نیاورده و در برخی مثالها با خلط مباحث نحوی و معنایی، شروط صدق گزاره‌های شرطی را به گزاره‌های مقدر محذوف وابسته کرده و صدق آنها را محتوایی نموده است؛ برای شرطیهای خلاف واقع حساب جداگانه‌ای باز نکرده و از آنها در کنار سایر شرطیها بحث کرده است.<sup>۵</sup>

ابن سینا برای اولین بار در تاریخ منطق بشر کمیت و کیفیت گزاره‌های شرطی پرداخت و براساس آن؛ بحث قیاسهای اقترانی شرطی را پایه‌گذاری کرد. وی با استفاده از زبان طبیعی بیان چگونگی اعتبار کلیت و جزئیت در متصله‌ها و بیان شروط صدق محصولات چهارگانه متصله (موجب کلیه، موجب جزئیه، سالبه کلیه و سالبه جزئیه) پرداخت که از آن، برداشتهای مختلفی در مورد ملاک کلیت و جزئیت بدست می‌آید. وی در تعیین جایگاه ایجاب و سلب نیز از زبان طبیعی استفاده کرد و

1- Material implication

2- Entailment

3- Causal conditional

4- Counterfactual conditional

۵- خردنامه صدر، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۰.

علیرغم آنکه ایجاب و سلب را در گزاره، وصف حکم، و اتفاق و لزوم را وصف نسبت دانسته است با صراحت، موافقت و سلب را در تحلیل شرطیه سالبه اتفاقیه، و لزوم و سلب را در تحلیل شرطیه سالبه لزومیه، جزء تالی بشمار آورد؛ یعنی منطق معمول شرطیه را با منطق موجه شرطیه در هم آمیخت و گرفتار مواضع متضادی گردید که هر چند در تحلیل صوری متصله اتفاقیه عامه مشکلی پدید نمی‌آورد اما در تحلیل متصله لزومیه باستنباط سیستم صوری معینی نمی‌انجامد.<sup>۶</sup>

ابن سینا علیرغم بحث از وجوه توافق و تخالف گزاره حملی با گزاره شرطی متصله و نیز تفاوت انواع متصله با یکدیگر، تمامی گزاره‌های شرطی متصله را قابل تحویل به گزاره حملی دانست و مقدم را که بدلیل واقع شدن پس از ادات شرط، خیریت از آن سلب شده و در حکم مرکب ناقص است با تعبیری نو در مقام موضوع قرارداد و تالی را نیز که بهمان دلیل، خیریت از آن سلب شده و در حکم مرکب ناقص است با تعبیری نو در مقام محمول قرارداد و با افزودن کمیت به آنها، احکام حملی را به شرطی تسری داد.<sup>۷</sup>

در این مقاله بیان دیدگاه متأخران بوعلی درباره گزاره شرطی و شروط صدق آنها، همچنین جایگاه کمیت و کیفیت در این گزاره‌ها می‌پردازیم و تلاش خواهیم نمود تا در یک بحث تحلیلی به مقایسه دیدگاه بوعلی با متأخران و بیان وجوه اشتراک و اختلاف آنها پردازیم و سهم متأخران را در مرمت و توسعه منطق ابن سینا آشکار سازیم.

### مفهوم شرط

ابن سینا در بیانی اجمالی، تعلیق حکمی را به حکم دیگر در مفهوم شرط و اتصال معتبر دانست و در بیانی تفصیلی پس از بیان انواع اتباع (یکی آنکه وضع مقدم در آن لذاته مقتضی تالی باشد و دیگری آنکه در آن به جواز وقوع تالی بدنبال مقدم حکم شده باشد) مفهوم عام شرط را مفهومی دانست که هر دو نوع اتباع در آن داخل باشد. وی در دومین نوع اتباع، مفهوم شرطیت را در تعلیق جواز وقوع تالی بدنبال مقدم و نه در تعلیق وقوع تالی بدنبال مقدم دانست؛ بدین معنی که حتی اگر تالی صادق نباشد یعنی وقوع نیافته باشد ولی جواز وقوع داشته باشد و این جواز وقوع، به مقدم تعلیق شده باشد شرطیت را در مورد آن صادق می‌داند.

متأخران در تعریف شرطیت، بتعلیق صدق تالی بر تقدیر مقدم اکتفا نموده، قید «جواز وقوع تالی» را

نیاورده‌اند.<sup>۸</sup> آنها در تعیین شروط صدق متصله اتفاقیه نیز وقوع تالی و نه جواز وقوع آن را شرط نموده‌اند<sup>۹</sup> ولی از طرف دیگر در متصله کلیه اتفاقیه، حقیقیه بودن - و نه خارجی بودن - مقدم و تالی اتفاقیه را شرط کرده‌اند<sup>۱۰</sup> که شاید این اشتراط، ناظر به شرط جواز وقوع تالی باشد.

### انواع گزاره‌های شرطی

ابن سینا شرطی متصله را به «متصله علی الاطلاق» و «متصله علی التحقیق» تقسیم نموده که متصله علی الاطلاق، همان اتفاقیه عامه، و متصله علی التحقیق همان لزومیه است. وی متصله علی الاطلاق (بشرط صدق هر یک از مقدم و تالی) را اعم از متصله علی التحقیق دانسته، لذا لزوم بدون موافقت را (در حالتی که مقدم و تالی صادق نباشد و یکی از لوازم دیگری باشد) پذیرفته است. وی برای شرطی متصله‌ای که مقسم اتفاقیه و لزومیه است شروط صدق جداگانه‌ای ذکر نکرده و بنابراین نباید گمان شود که متصله علی الاطلاق مقسم اتفاقیه و لزومیه است بهمین جهت متصله علی الاطلاق را مشتمل بر مفهوم موافقت دانسته و حق بودن تالی را تنها شرط صدق آن معرفی نموده است. ابن سینا نامی از اتفاقیه خاصه نیاورده است.<sup>۱۱</sup>

متأخران ابن سینا شرطی متصله را به سه نوع لزومیه، اتفاقیه عامه و اتفاقیه خاصه تقسیم نموده‌اند<sup>۱۲</sup> و در بیان اعم بودن اتفاقیه از لزومیه، همچون ابن سینا آن را به موردی اختصاص داده‌اند که مقدم و تالی لزومیه، صادق باشد؛ یعنی اگر مقدم خلاف واقع و تالی نیز خلاف واقع و از لوازم مقدم باشد، شرطی را بنحو لزومی صادق دانسته ولی بنحو اتفاقی صادق ندانسته‌اند<sup>۱۳</sup>. بنابراین متأخران نیز لزوم بدون موافقت را پذیرفته‌اند و شروط صدق جداگانه‌ای نیز برای شرطی متصله‌ای که مقسم اتفاقیه و لزومیه است، اعتبار نکرده‌اند و آن را فقط در اقسام، جاری دانسته‌اند. پس مفهوم شرط مندرج در اتفاقیه عامه ایشان در حقیقت، مفهوم عام شرط نیست چون در هر اتصالی جاری نیست مثل آنجا که لزوم بدون موافقت پذیرفته شد.

ابن سینا واژه «صادق» را بجای واژه «حق» (یعنی آنچه

۶- همان.

۷- همان.

۸- رازی، بی‌تا، ۱۳۱ و رازی، ۱۳۶۳، ۸۴.

۹- رازی، بی‌تا، ۲۰۳.

۱۰- ارموی، بی‌تا، ۲۱۷.

۱۱- همان.

۱۲- ارموی، بی‌تا، ۲۰۲/۳.

۱۳- رازی، بی‌تا، ۲۰۵.

جواز وقوع دارد اعم از اینکه وقوع یافته باشد یا وقوع نیافته باشد) بکار برده است.<sup>۱۴</sup> اما متأخران، واژه صادق را بمعنی «آنچه وقوع دارد» بکار برده‌اند و «وقوع تالی» را در مفهوم شرطیت لحاظ کرده‌اند.

### شروط صدق متصله اتفاقیه

متأخران دو ویژگی در مورد اتفاقیه ذکر کرده‌اند، یکی اینکه در اتفاقیه، عقل به امتناع انفکاک تالی از مقدم حکم نمی‌کند و دیگر اینکه در اتفاقیه، وقوع تالی در جهان کنونی و علم بوجود آن اشتراط می‌شود<sup>۱۵</sup> که اولی، وجه مشترک اتفاقیه با استلزام مادی منطقی جدید است و در صورت عدم توجه بویژگی دوم، ممکن است چنین پنداشته شود که متأخران، اتفاقیه را در مقام استلزام مادی قرار داده‌اند و دومی یعنی اشتراط وقوع تالی و نه جواز وقوع آن، اختلاف متأخران و ابن‌سینا را آشکار می‌کند. روشن است متأخران با پرهیز از ملاک «جواز وقوع تالی» به حوزه منطقی نزدیکتر شده‌اند. آنها همچنین اتفاقیه را به دو نوع اتفاقیه خاصه و اتفاقیه عامه تقسیم نموده و برای هر یک از آنها شروط صدق جداگانه‌ای وضع کرده‌اند.<sup>۱۶</sup>

### اتفاقیه خاصه تالی مقدم

۱	۱	۱
۰	۰	۰
۰	۱	۰
۰	۰	۰

### جدول شماره (۱)

### اتفاقیه خاصه تالی مقدم

۱	۱	۱
۰	۰	۰
۰	۱	۱
۰	۰	۰

### جدول شماره (۲)

### شروط صدق متصله لزومیه

متأخران در تعیین شروط صدق متصله لزومیه از دیدگاه انتولوژی ابن‌سینا فاصله گرفته و بر اساس واژه‌های «صادق» و «کاذب»، بیان شروط صدق متصله لزومیه پرداخته‌اند. اینان بجز در مقام شرح عبارت ابن‌سینا که بناچار از واژه‌های غیر منطقی استفاده نموده و برخی نیز دیدگاه انتولوژیک ابن‌سینا را حفظ کرده‌اند، آنجا که خود به بیان شروط صدق لزومیه پرداخته‌اند تا حدی معیارهای منطقی را رعایت نموده‌اند.<sup>۱۷</sup>

متأخران در سطر دوم جدول ارزش یعنی حالتی که مقدم صادق و تالی کاذب است بین متصله لزومیه کلیه و متصله لزومیه جزئیه تفکیک نموده‌اند و کلیه را در این سطر کاذب دانسته‌اند؛ اما امکان صدق جزئیه را در این حالت تأیید کرده و در یک بیان کلی، ارزش متصله را در این سطر نیز چون سطرهای دیگر نامعین اعلام کرده‌اند.<sup>۱۸</sup>

در مورد سطر سوم جدول ارزش، قطب الدین رازی، پس از تلخیص مطالب شفا، در مورد گزاره «اگر پنج، زوج (جفت) است پس پنج، عدد است» بیان ایرادات احتمالی آن پرداخته و در مقام پاسخگویی به آن ایرادات، بیان دو مقدمه پرداخته و بر مقدمه دوم استدلالی اقامه نموده است که آن استدلال، ادعای غفلت منطقدانان قدیم از «محال منطقی» و تفسیر آن به «خلاف واقع» را تأیید می‌کند. آن دو مقدمه و استدلال مذکور چنین است:

۱- جایز نیست مقدم متصله لزومیه با تالی آن منافات

داشته باشد.

۲- تجویز اینکه محال می‌تواند مستلزم محال باشد،

به این معنی نیست که اگر محالی فرض شود هر محالی از آن لازم آید، بلکه به این معنی است که هرگاه بین دو امر محال، علاقه‌ای باشد بطوریکه تحقق یکی از آن دو، مستلزم تحقق دیگری باشد، در این صورت بین آن دو امر محال، ملازمه برقرار است والا در صورت عدم وجود علاقه بین آن دو، هیچ ملازمه‌ای بین آنها برقرار نخواهد بود.<sup>۱۹</sup>

استدلال بر مقدمه دوم: اگر شیء واحدی مستلزم یا

۱۴- خردنامه صدرا - شماره ۲۴.

۱۵- رازی، بی تا، ۲۰۳.

۱۶- ارموی، بی تا، ۲۳، رازی، بی تا، ۲۰۴، کاتبی فزوبنی، ۱۳۱۲، ۱۳/۱۴.

۱۷- ارموی، بی تا، ۲۰۳ و رازی، بی تا، ۲۰۴.

۱۸- ارموی، بی تا، ۲۰۳، رازی، بی تا، ۲۰۴.

۱۹- رازی، بی تا، ۲۰۶.

معاند شیء دیگری باشد و در عین حال مستلزم یا معاند نقیض آن شیء دیگر فرض شود، لازم می‌آید بین لازم و ملزوم، منافات فرض گردد و این بدلیل سه‌گانه زیر مردود است:

الف) هر یک از دو نقیض، منافی دیگری است و هرگاه یکی از دو نقیض بعنوان لازم «در مقام تالی» با دیگری منافات داشته باشد، ملزوم آن نقیض (در مقام مقدم) نیز با آن منافات خواهد داشت. ب) هرگاه مقدم، صادق فرض شود، تالی، یعنی حداقل یکی از دو نقیض اثبات می‌شود و هرگاه یکی از دو نقیض اثبات شود، نقیض دیگر، صادق نخواهد بود پس هرگاه مقدم صادق باشد یکی از دو نقیض صادق نمی‌باشد و بین مقدم و آن نقیض، منافات وجود خواهد داشت.

مقدم	تالی	اتفاقیه خاصه
۱	۱	ن
۱	۰	ن
۰	۱	ن
۰	۰	ن
ن	ن	ن

جدول شماره (۴)

اگر جدول لزومیه را با احتساب سه ارزش (صدق، کذب و نامعلوم) برای هر یک از مقدم و تالی توسعه دهیم جدولی نه سطری خواهیم داشت:

مقدم	تالی	جزئیه	کلیه
۱	۱	ن	ن
۱	۰	ن	۰
۱	ن	ن	ن
۰	۱	ن	ن
۰	۰	ن	ن
۰	ن	ن	ن
ن	۱	ن	ن
ن	۰	ن	ن
ن	ن	ن	ن

جدول شماره (۵)

ج) هرگاه ملازمه مذکور برقرار باشد و استثنای نقیض تالی (هر یک از دو نقیض که باشد) موجب استنتاج نقیض مقدم گردد چنین بدست می‌آید که بین نقیض تالی و عین مقدم، منافات وجود دارد چرا که عدم مقدم از نقیض تالی بدست آمده است، پس خود مقدم با نقیض تالی منافات خواهد داشت.<sup>۲۰</sup>

نکته‌ای که در این بیان باید مورد توجه قرار گیرد این است که امر محال در مقام مقدم بعنوان یک شیء، مورد بررسی واقع شده است و اطلاق شیء بدون هیچ قیدی، به شیء فاقد تناقض منطقی منصرف می‌شود، پس محال در اینجا بمعنی خلاف واقع است و نه بمعنی محال منطقی متضمن تناقض، والا «شیء واحد» به آن اطلاق نمی‌شد.

قطب‌الدین رازی علاوه بر سطرهای چهارگانه جدول ارزش، به حالت پنجمی هم اشاره کرده است که در آن ارزش مقدم و ارزش تالی مجهول است. بنابر نظری، در این حالت نیز ممکن است متصله لزومیه صادق باشد.<sup>۲۱</sup>

بر این اساس، می‌توان جدولهای ذیل را برای نمایش متصله لزومیه کلیه و متصله لزومیه جزئیه ترسیم نمود.

مقدم	تالی	اتفاقیه خاصه
۱	۱	ن
۱	۰	۰
۰	۱	ن
۰	۰	ن
ن	ن	ن

جدول شماره (۳)

ملاک کلیت گزاره‌های شرطی متصله متأخران در بحث ملاک کلیت شرطی متصله، بین اتفاقیه عامه و لزومیه فرق نهاده، ملاک هر یک را بطور جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند.

الف) متصله لزومیه: اینان کلیت متصله لزومیه را براساس عمومیت لزومی تالی از مقدم، در همه زمانها و همه احوالی که با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد اعتبار نموده‌اند<sup>۲۲</sup> البته در عبارت آنها، اختلافاتی جزئی نیز مشاهده می‌شود.

در این تعبیر، قید «لزوم تالی از مقدم» جزء مقوم و ضروری متصله لزومیه است و قید «عمومیت لزوم در همه زمانها و احوال...» نیز برای اینستکه زمان یا حالتی قابل فرض نباشد که در آن، مقدم واقع شود و تالی واقع نگردد. مثلاً گزاره «کَلِّمًا كَان زَيْدٌ اِنْسَانًا، كَان نَاطِقًا» بنحو لزومی و در ساختاری کلی، صادق است؛ اگر اولاً: زمانی یافت نشود که زید انسان باشد و ناطق نباشد. ثانیاً: حالتی

۲۰- رازی، بی‌تا، ۲۱۵.

۲۱- رازی، بی‌تا، ۱۳-۱۴.

۲۲- ارموی، بی‌تا، ۲۱۴.

نیز یافت نگردد که مقارن با آن زید انسان باشد ولی ناطق نباشد، مثل حالتی که زید کاتب است یا ضاحک است یا قائم است و یا حالتی که خورشید طالع است.

همچنین متأخران با استناد به اینکه مقدم و تالی برخی از گزاره‌ها مانند گزاره «کَلِّمًا كَانِ اللهُ تَعَالَى عَالِمًا نَهْو حَيٌّ»، منزّه از «مَرَارٌ» است، یعنی منزّه از زمانی است که متجدّد و متصرّم است و تجدید و انقراض می‌پذیرد، عمومیت متصله لزومی را به عمومیت مره ندانسته‌اند.<sup>۲۳</sup> از آنجا که اطلاق قید احوال، حتی شامل آن حالاتی که

با مقدم امکان اجتماع ندارد (یعنی حالاتی که با لزوم تالی از مقدم منافات دارد) نیز می‌شود، متأخران برای خارج کردن یک چنین مواردی قید «احوالی که با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد» را آورده‌اند تا کلیت متصله لزومی از دست نرود. زیرا در غیر اینصورت اوضاع و احوالی برای مقدم قابل فرض است که در آن اوضاع و احوال، تالی از مقدم لازم نمی‌آید. مثل اینکه مقدم در حالتی فرض شود که تالی معدوم است یا حالتی که تالی موجود است ولی مقدم مستلزم آن نیست که در این دو حالت، مقدم مستلزم عدم تالی یا

مستلزم عدم لزوم تالی است؛ یعنی تالی لازم آن نیست و الاّ لازم می‌آید مقدم مستلزم نقیضین باشد که این نیز محال است. پس بنا بر بعضی از اوضاع و احوال، تالی لازم مقدم نیست و نمی‌توان آن را بنا بر جمیع اوضاع و احوال، لازم مقدم دانست مگر اینکه با قید «احوالی که با مقدم امکان اجتماع دارد یعنی با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد»، آن بعضی اوضاع را خارج کنیم که در این صورت کلیت و عمومیت لزوم تالی از مقدم برقرار خواهد ماند.<sup>۲۴</sup> از اینرو حتی اگر متصله لزومی در سطر سوم یا چهارم اعتبار شود یعنی سطری که در آن، مقدم کاذب و تالی صادق است (سطر سوم) یا سطری که در آن، مقدم و تالی هر دو کاذبند (سطر چهارم) در این دو سطر نیز می‌توان اوضاع و احوالی را در عموم، داخل دانست که اگرچه ممکن است آن اوضاع و احوال، فی نفسه محال

(خلاف واقع) باشند اما داخل کردن آنها در عموم، بدلیل امکان اجتماع آنها با مقدم و عدم منافات آنها با لزوم تالی از مقدم جایز است. مثلاً لزوم در گزاره «کَلِّمًا كَانِ الْاِنْسَانُ فِرْسًا»، کان حیواناً» حتی در حالتی که انسان، صاهل فرض شده باشد برقرار است؛ زیرا اگر چه صاهل بودن انسان، فی نفسه محال (خلاف واقع) است اما با مقدم قابل اجتماع است چرا که با لزوم تالی از آن منافات ندارد.<sup>۲۵</sup>

ب) متصله اتفایه: متأخران، کلیت متصله اتفایه را براساس اوضاع و احوال موجود در خارج (نفس الامر) تبیین می‌کنند. زیرا در متصله اتفایه، بین مقدم و تالی، علاقه‌ای که بموجب آن صدق مقدم موجب صدق تالی شود فرض نمی‌شود، از اینرو، اجتماع عدم تالی با مقدم ممکن است؛ یعنی متصله اتفایه بنا بر بعضی احوال قابل اجتماع با مقدم، صادق نمی‌باشد. لذا کلیت آن باید براساس «احوال موجود در خارج و نفس الامر» تعیین شود.<sup>۲۶</sup> متأخران، قید «حقیقیه بودن مقدم و تالی» را نیز بعنوان شرط دیگر کلیت اتفایه اظهار داشته‌اند تا در صورتی که موضوع مقدم یا تالی در بعضی از

• متأخران در تعریف شرطیت، بتعلیق صدق تالی بر تقدیر مقدم اکتفا نموده، قید «جواز وقوع تالی» را نیآورده‌اند آنها در تعیین شروط صدق متصله اتفایه نیز، وقوع تالی و نه جواز وقوع آن را شرط نموده‌اند ولی از طرف دیگر در متصله کئییه اتفایه، حقیقیه بودن و نه خارجییه بودن - مقدم و تالی اتفایه را شرط کرده‌اند که شاید این اشتراط، ناظر به شرط جواز وقوع تالی باشد.

زمانها دارای مصداق نباشد از کذب متصله در این زمانها، جلوگیری نمایند<sup>۲۷</sup> چرا که اگر مقدم و تالی بعنوان گزاره خارجییه لحاظ شوند، هر یک از آنها اگر در بعضی از زمانها دارای مصداق در عالم خارج نباشند، در آن زمانها کاذب می‌گردند و با کذب آنها در آن زمانها، توافق آنها در صدق در همه زمانها از دست خواهد رفت.

و به این ترتیب کلیت متصله اتفایه در نزد متأخران براساس زمانها و احوال موجود در عالم خارج (الواضع الكائنة بحسب نفس الامر) ارزیابی می‌گردد و صدق تالی تنها شرط صدق آن بشمار می‌آید،<sup>۲۸</sup> و کلیت متصله

۲۳- رازی، بی تا، ۲۱۶.

۲۴- رازی، ۱۳۶۳، ۱۱۵-۱۱۶، رازی، بی تا، ۲۱۴-۲۱۵.

۲۵- رازی، بی تا، ۲۱۴.

۲۶- رازی، ۱۳۶۳، ۱۱۶-۱۱۷، رازی، بی تا، ۲۱۷.

۲۷- ارموی، بی تا، ۲۱۷. ۲۸- رازی، بی تا، ۲۰۴.

**\* ابن‌سینا واژه «صادق» را بجای واژه «حق» (یعنی آنچه جواز وقوع دارد اعم از اینکه وقوع یافته باشد یا وقوع نیافته باشد) بکار برده است. اما متأخران واژه صادق را بمعنی «آنچه وقوع دارد» بکار برده‌اند و «وقوع تالی» را در مفهوم شرطیت لحاظ کرده‌اند.**

«متحرک الاصابع» باشد و در قطعه‌ای دیگر از آن نباشد، که در اینصورت شرطیه متصله با چنین مقدم و تالی «کلما کان الانسان کاتباً فهو متحرک الاصابع» را باعتبار زمان ظرف اشیاء، به این معنی می‌توان در نظر گرفت که در هر قطعه‌ای از زمان که مقدم واقع شود تالی نیز واقع می‌شود و به این ترتیب روشن می‌گردد که در زمان قائم باشیاء، امور مستمر بدلیل منزّه بودن از مرار و تکرار نمی‌توانند وقوع یابند یعنی کلیت مستفاد از «کلما» در معانی زمانی قائم به اشیاء نمی‌تواند در مورد امور مستمر و منزّه از مرار بکار رود، ولی در زمان ظرف اشیاء، هم امور مستمر و منزّه از مرار می‌توانند واقع شوند و هم امور غیر مستمر که مرار و تکرار نمی‌پذیرند.

بنابراین، در نظر متأخران، اگر زمان ظرف اشیاء مبنا قرار گیرد شامل محکمی عنده تمامی گزاره‌ها می‌شود. از این مطلب این نکته بدست می‌آید که متأخران ابن‌سینا به زمان، در هر یک از دو نوع قائم به اشیاء یا ظرف اشیاء، بعنوان یکی از اجزاء گزاره که در آن اتصاف موضوع به محمول یا همراهی مقدم با تالی صورت می‌پذیرد توجه نموده. و بکلی از زمان ظرف فرض صدق گزار غفلت کرده‌اند در حالیکه ابن‌سینا در یکی از برداشتهایی که از تعبیر او می‌شود<sup>۲۹</sup> زمان را بعنوان ظرف صدق گزاره نیز اعتبار نموده است.

قطب‌الدین رازی در توجیه ضرورت قید «احوالی که با مقدم امکان اجتماع دارد یعنی با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد» به این مسئله استناد نموده است که اگر این قید حذف شود، لازم می‌آید مقدم، مستلزم نقیضین باشد و این نیز محال است، و بر محال بودن آن نیز دلایلی اقامه کرده است. نکته قابل توجه در اینجا اینستکه مستند و دلایل این ادعا، مبتنی بر دیدگاه خاص آنتولوژیک می‌باشد و خارج از حدود صرف منطقی است.

متأخران همچنین واژه «محال» را در توضیحات گزاره «هرگاه انسان فرس باشد آنگاه حیوان است» در معنی «خلاف واقع» برای حالت صاهل بودن برای انسان بکار برده‌اند که این مبتنی بر دیدگاهی آنتولوژیک است.

اتخاذ موضع حقیقیه بودن مقدم و تالی در متصله اتفاقیه نیز اولاً به دیدگاه آنتولوژیک ابن‌سینا در اتخاذ موضع کفایت جواز وقوع تالی بعنوان شرط صدق متصله اتفاقیه بازگشت دارد و ثانیاً حتی بنا بر دیدگاه اینان نیز

لزومیه، براساس زمانها و احوالی که با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد، ارزیابی می‌گردد.

متأخران، کلیت متصله را براساس زمان و حالت شأن محکمی عنده مقدم - و نه زمان شأن فرض مقدم - اعتبار نموده‌اند و عمومیت متصله لزومیه را بدلیل منزّه بودن مقدم و تالی در بعضی از گزاره‌های شرطیه متصله از مرار (یعنی از زمان متجدد و متصرمی که تجدید و انقراض می‌پذیرد)، به عمومیت مره ندانسته‌اند؛ مثلاً در گزاره «کلما کان الله تعالی عالماً فهو حی» مقدم و تالی را امری مستمر، اما منزّه از مرار و تکرار دانسته‌اند؛ یعنی در نظر اینان، زمان شأن اشیاء، به دو صورت قابل اعتبار است: یکی، زمانی که قائم باشیاء است و فرض استمرار آن معنی ندارد، همراه با اشیاء ایجاد می‌شود و با انقراض آنها پایان می‌پذیرد.

و دیگر، زمانی که از ازل تا ابد، عالم را احاطه کرده است و نه قائم به اشیاء بلکه ظرف اشیاء است، لذا ممکن است بعضی از اشیاء در آن استمرار یابند چنانچه عالم بودن و حی بودن خداوند، همیشگی است و از ازل تا ابد استمرار دارد و قطعه‌ای از زمان قابل فرض نیست که در آن عالم بودن و حی بودن از او منقطع گردد. بنابراین، شرطیه متصله با چنین مقدم و تالی را فقط بر اساس زمان ظرف اشیاء می‌توان اعتبار نمود چون مرار، تکرار، حدوث، تجدید و انقراض در مقدم و تالی آن راه ندارد و ممکن است بعضی از اشیاء در قطعه‌ای از آن واقع شوند ولی استمرار نیابند چنانکه در قطعه‌ای از آن، انسان «کاتب» و نیز

۲۹- حاج حسینی - خردنامه ملاصدرا - شماره ۲۶ - سال ۱۳۸۰.

لزومی ندارد تا حقیقه بودن هر یک از مقدم و تالی اشتراط شود زیرا با توجه به شرط صدق اتفاقیه عامه، اشتراط حقیقه بودن تالی کافی می‌باشد مگر اینکه در اتفاقیه خاصه، حقیقه بودن هر دو اعتبار گردد.

و آخرین نکته در این موضوع، امتیاز و رجحان متأخران در تفکیک اتفاقیه از لزومیه و ارزیابی و بررسی ملاک کلیت در هر یک از آنها بطور جداگانه است.

### ملاک جزئیت گزاره‌های شرطی متصله

متأخران در باب ملاک جزئیت متصله جزئیته همانند متصله کلیه، زمان شأن محکی عنه مقدم را ملاک قرار داده‌اند و باعتبار زمان و حالاتی که شأن محکی عنه مقدم است، به تفکیک در لزومیه براساس بعضی از زمانها یا احوالی که با ملازمت مقدم با تالی منافات ندارد و در اتفاقیه براساس بعضی از زمانها یا احوالی که در جهان کنونی (یا نفس الامر) مقارن با وجود تالی است، به تبیین ملاک جزئیت پرداخته‌اند.<sup>۳۰</sup>

متأخران، اوضاع و زمانها را در شرطیها بمنزله افراد در حملیها تلقی کرده‌اند<sup>۳۱</sup> و برداشت شبه سور بودن سور در گزاره‌های شرطی (بعنوان شگردی برای تحویل آنها به حملیها و جریان احکام حملی بر شرطی) را تقویت نموده‌اند.

متأخران نیز مانند ابن‌سینا، متصله جزئیته «قد یكون اذا لم یکن الحمار ناهقاً فالحمار ناهق» را شرطیه اتفاقیه دانسته‌اند و آن را خالی از خلف و تناقض معرفی نموده‌اند.<sup>۳۲</sup> و بنا بر سمانتیک خاص اتفاقیه عامه، ساختاری شرطی برای آن اعتبار نموده‌اند که ارزش آن تابع ارزش تالی آن است.

بنابراین، متأخران نیز در قالب زبان طبیعی به بیان مفاد متصله جزئیته پرداخته‌اند و برای هر یک از متصله جزئیته اتفاقیه و متصله جزئیته لزومیه، شروط صدق جداگانه‌ای را اعتبار نموده‌اند که باید در تحلیل ساختار صوری آنها نیز بتفکیک مورد ملاحظه قرار گیرد.

### جایگاه ایجاب و سلب در گزاره‌های شرطی متصله

متأخران نیز همچون ابن‌سینا بر این عقیده‌اند که در گزاره شرطی متصله سالبه، نسبت اتفاقی و لزومی سلب می‌شود چنانچه اگر موافقت سلب شود، متصله را باعتبار سلب موافقت، سالبه اتفاقیه و اگر لزوم سلب شود متصله را باعتبار سلب لزوم، سالبه لزومیه می‌نامند.<sup>۳۳</sup> قطب‌الدین رازی در توضیح این مطلب، لزومیه سالبه‌ای را که در آن به لزوم سلب تالی حکم شده باشد موجبه

لزومیه سالبه التالی نامیده است. بنا بر نظر وی بین سلب اللزوم و لزوم السلب هیچ تلازمی وجود ندارد ولی بین سلب الاتفاق و اتفاق سلب تلازم قائل شده است.<sup>۳۴</sup>

اگر از علامتهای > و Δ به ترتیب برای نشان دادن «آنگاه در زبان طبیعی» و «موافقت» استفاده نماییم این تلازم را می‌توان بشکل ذیل نشان داد:

$$P > \sim \Delta Q \equiv P > \Delta \sim Q$$

اگر علامت «|» را برای نشان دادن رابطه «اتفاقیه» بین مقدم و تالی برگزینیم این تلازم را بشکل ذیل نیز می‌توان نشان داد:

$$P > \sim \Delta Q \equiv P | \sim Q$$

و از دو طرف این هم ارزی می‌توان «~Q» را بدست آورد؛ زیرا سلب موافقت تالی با مقدم، بر عدم وقوع تالی دلالت دارد. پس از طرف اول می‌توان به «~Q» رسید و چون ارزش اتفاقیه نیز به ارزش تالی آن است پس از طرف دوم نیز می‌توان تالی مسلوب یعنی «~Q» را بدست آورد. متأخرین از یکطرف همچون سایر منطقدانان قدیم بر این عقیده‌اند که گزاره‌ها بر اساس حکم، یعنی در حملیها براساس حمل و در شرطیهای متصله براساس اتصال و در شرطیهای منفصله براساس انفصال بوصف کلیت، جزئیت، ایجاب و سلب متصف می‌گردند و از طرف

**\* متأخران نیز همچون ابن‌سینا بر این عقیده‌اند که در گزاره شرطی متصله سالبه، نسبت اتفاقی و لزومی سلب می‌شود چنانچه اگر موافقت سلب شود، متصله را باعتبار سلب موافقت، سالبه اتفاقیه و اگر لزوم سلب شود متصله را باعتبار سلب لزوم، سالبه لزومیه می‌نامند.**

۳۰- ارموی، بی تا، ۲۱۴.

۳۱- رازی، بی تا، ۲۱۷، رازی، ۱۱۷، ۱۳۶۳.

۳۲- رازی، بی تا، ۲۰۵. ۳۳- ارموی، بی تا، ۲۱۷.

۳۴- رازی، بی تا، ۲۱۷-۱۸.

دیگر چنانکه بیان گردید، موافقت و سلب را در سالبه اتفاقیه و لزوم و سلب را در سالبه لزومیه، جزء تالی قرار داده‌اند. این اختلاف هر چند در گزاره شرطیه سالبه اتفاقیه مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما در گزاره شرطیه سالبه لزومیه که یک شرطی غیر تابع ارزشی است و بجز در حالتی که مقدم صادق و تالی کاذب باشد ارزش آن نامعین است، تلازمی بین لزوم السلب و سلب اللزوم وجود ندارد و هر یک معنای و نمایشی متفاوت از دیگری خواهد داشت بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که ابن‌سینا در تعیین جایگاه ایجاب و سلب در گزاره‌های شرطی از زبان طبیعی استفاده کرده است بگونه‌ای که نمی‌توان بر اساس مقبولات وی، سیستم صوری معینی را به او نسبت داد.

### نتیجه‌گیری

۱. متأخران، شرطیه متصله اتفاقیه را به دو نوع اتفاقیه عامه و خاصه تقسیم نموده‌اند. این تقسیم در منطق ابن‌سینا دیده نمی‌شود.

۲. متأخران در تعریف مفهوم شرط، به تعلیق صدق تالی بر تقدیر صدق مقدم اکتفا نموده، قید «جواز وقوع تالی» را نیاورده‌اند. آنها با پرهیز از ملاک «جواز وقوع تالی» و بجای آن، اشتراط «وقوع تالی» در شروط صدق اتفاقیه عامه به حوزه منطق نزدیکتر شده‌اند.

۳. متأخران در سطر دوم جدول ارزش، بین متصله لزومیه کلیه و متصله جزئیه تفکیک نموده‌اند و امکان صدق جزئیه را در این حالت تأیید کرده‌اند. بنابراین ارزش متصله جزئیه را در این سطر نامعلوم دانسته‌اند.

۴. متأخران در بحث ملاک کلیت شرطی متصله، بین اتفاقیه عامه و لزومیه فرق نهاده، ملاک هر یک را بطور جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند. بدین ترتیب، کلیت متصله لزومیه براساس زمانها و احوالی که با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد ارزیابی می‌گردد و کلیت متصله اتفاقیه براساس زمانها و احوال موجود در عالم خارج ارزیابی می‌شود و صدق تالی تنها شرط صدق آن بشمار می‌آید.

۵. متأخران، کلیت یا جزئیت گزاره‌های شرطی را بر اساس زمان و حالت شأن محکی عنه مقدم و نه زمان شأن فرض مقدم اعتبار نموده‌اند.

۶. متأخران، واژه «محال» را در توضیح برخی از مثالها در معنی «خلاف واقع» بکار برده‌اند که مبتنی بر دیدگاهی آنتولوژیک است.

۷. متأخران نیز همچون ابن‌سینا برای هر یک از متصله

جزئیه اتفاقیه و متصله جزئیه لزومیه، شروط صدق جداگانه‌ای اعتبار نموده‌اند که باید در تحلیل ساختار صوری آنها بتفکیک مورد ملاحظه قرار گیرد. این شروط صدق جداگانه نباید موجب این پندار شود که متأخران مواضع متضادی در مورد متصله جزئیه اختیار نموده‌اند.

۸. متأخران نیز مانند ابن‌سینا در تعیین جایگاه ایجاب و سلب، منطق معمول شرطیها را با منطق موجه شرطیها در هم آمیخته و گرفتار مواضع متضادی شده‌اند.

### پی‌نوشتها:

۱- همچنین رجوع کنید به قطب‌الدین رازی، بی‌تا، ۱۵- ۲۱۴ و قطب‌الدین رازی، ۱۳۶۳، ۱۱۶-۱۱۵، ضمناً از قید «همه زمانها و احوالی که با استلزام مقدم نسبت به تالی منافات ندارد» قانون شروط مناسب شرحهای خلاف واقع قابل استنباط است. (حاج حسینی، ۱۳۸۰، ج ۱۲).

۲- «همه زمانها» در عبارت ارموی، قطب‌الدین کاتبی و ... آمده است. «همه مکانها» در عبارت قطب‌الدین در شرح مطالع آمده است. «اوضاع» یا «احوال» نیز به یک معناست که «اوضاع» در عبارت قطب‌الدین در شرح شمسیه و «احوال» در عبارت ارموی و شرح قطب‌الدین بر مطالع آمده است. «فروض» نیز در عبارت ارموی و تتبع وی در عبارت قطب‌الدین آمده است که قطب‌الدین بر آن ایراد گرفته و ذکر آن را لازم ندانسته است.

### منابع

۱- ابن‌سینا، ۱۴۰۳ هـ ق، اشارات و تنبیهات همراه با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و حواشی قطب‌الدین رازی، قم، دفتر نشر کتاب.

۲- ابن‌سینا، ۱۳۸۲ هـ ق، (۱۹۶۴ م)، شفا، ج ۲، تحقیق سعید زاید، قاهره، الهيئة العامة لشؤون المطابع الامیریة، افست منشورات مکتبة آية الله مرعشی نجفی.

۳- حاج حسینی، مرتضی، ۱۳۸۰، بررسی تحلیل گزاره‌های شرطی و شروط صدق آنها در منطق ابن‌سینا، در مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد دوازدهم شماره ۲۰۱.

۴- حاج حسینی، مرتضی، ۱۳۸۰، کمیت و کیفیت گزاره‌های شرطی متصله در منطق ابن‌سینا، خردنامه‌صدر، شماره ۲۶.

۵- ارموی، بی‌تا، مطالع، انتشارات کتبی نجفی

۶- رازی، قطب‌الدین، بی‌تا، شرح مطالع، انتشارات کتبی نجفی.

۷- رازی، قطب‌الدین، ۱۳۶۳ هـ ق، تحریر القواعد المنطقیه فی شرح رساله شمسیه، قم، منشورات رضی، زاهدی.

\* \* \*